



قیام دانش‌آموزان فرانسه گفت‌وگو با بازیل کوپن (از حزب فرانسه نافرمان)

●● سوال: گزارش‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد این جنبشی خودجوش از پایین است که از دبیرستان‌های منطقه کارگری در حومه پاریس آغاز شده است. آیا این موضوع صحت دارد؟ این

جنبش چگونه شکل گرفت و چه عاملی باعث جرقه خوردن آن شد؟

• جواب: در فرانسه اروپایی، دانش‌آموزان دوره متوسطه از ۱۸ سپتامبر در اعتراض به کمبود شدید امکانات و بودجه در نظام آموزش ملی دست به تجمع زده‌اند؛ کمبودی که مانع از تحصیل درست آن‌ها می‌شود و امید به آینده را از آن‌ها گرفته است. نخستین اعتراض‌ها در منطقه کره‌تی و پس از اعتصاب معلمان دبیرستان سن-اگزوپری شکل گرفت. خیلی زود بسیاری از مدارس دیگر در سراسر کشور، به‌ویژه در مناطق محروم‌تر مانند سن-سن-دنی، به این جریان پیوستند.

البته این اعتراض‌ها پیش‌تر در سرزمین‌های فرادریایی آغاز شده بود، اما رسانه‌ها آن را کاملاً نادیده گرفتند و هیچ اشاره‌ای به آن نکردند؛ همان رسانه‌هایی که اکنون مدعی هستند اعتراض‌ها از ماه سپتامبر شروع شده است. فرسودگی نظام آموزش ملی و به‌طور کلی‌تر خدمات عمومی، ساکنان سرزمین‌های فرادریایی را بسیار شدیدتر تحت تاثیر قرار می‌دهد. آن‌ها درآمد کمتری برای زندگی دارند، در دسترسی به امکانات اولیه مانند آب آشامیدنی

با مشکل روبه‌رو هستند، زیرساخت‌های بسیار ضعیفی دارند و نابرابری‌های اجتماعی بیشتری را تجربه می‌کنند؛ تا جایی که نرخ بیکاری در آن مناطق دو تا سه برابر فرانسه اصلی است. آن‌ها همچنین آسیب‌های شدیدتری از تغییرات اقلیمی می‌بینند. یکی از اصلی‌ترین عوامل بروز این اعتراض‌ها، فقیرتر شدن روزافزون خانواده‌هایی است که در مناطق محروم زندگی می‌کنند و از پیش هم امکانات لازم برای یک زندگی شایسته را نداشته‌اند.

●● این جنبش چگونه زبانه کشید و به یک اعتصاب و اعتراض سراسری در کشور تبدیل شد؟

● از طریق شبکه‌های اجتماعی، بسیاری از دبیرستان‌های پاریس با شعار «همبستگی با ۹۳» به این جریان پیوستند. این عدد به استان سن-سن-دنی اشاره دارد؛ منطقه‌ای عمدتاً کارگری در حومه شمال شرقی پاریس که اعتصاب‌ها و تعطیلی مدارس در آن بسیار گسترده بود. پس از آن، جنبش در سراسر کشور پخش

شد. بسیاری از گروه‌های دیگر نیز خیلی سریع از دانش‌آموزان پشتیبانی کردند؛ از جمله دانشجویانی که از ابتدای ماه برای اعتراض به خطر خصوصی‌سازی دانشگاه‌ها دست به تجمع زده بودند.

به باور من، انعکاس اخبار در رسانه‌ها و رفتارهای سرکوبگرانه دولت، باعث بیداری و آگاهی کسانی شد که پیش از این همبستگی چندانی با جوانان محله‌های کارگرنشین نشان نمی‌دادند. بسیاری از دانشکده‌ها و پردیس‌های دانشگاهی تعطیل شدند؛ حتی نهادهایی مانند موسسه خصوصی کاتولیک پاریس که تاریخی دور از اعتراض و سیاست داشته‌اند. دبیرستان‌های مناطق مرفه پاریس و برخی مدارس غیرانتفاعی نیز به تعطیلی اعتراض‌آمیز مدارس پیوستند. اتحادیه‌های صنفی بخش دولتی، از جمله اتحادیه‌های معلمان و آتش‌نشانان هم همراه جنبش شدند. آتش‌نشانان دقیقاً در همان زمان دست به اعتراض زده بودند، چرا که مجبور بودند با کمترین امکانات، ماه‌ها گرمای بی‌سابقه تابستان و آتش‌سوزی‌های گسترده را مدیریت کنند؛ به‌ویژه پس از آنکه گابریل آتال، نخست‌وزیر پیشین،

سفارش خرید دو هواپیمای جدید آتش‌نشانی کانادای را لغو کرده بود.

بنابراین با یک اعتراض کم‌نظیر و بی‌سابقه روبه‌رو هستیم که طیف گسترده‌ای از مردم خشمگین از تضعیف خدمات عمومی در فرانسه را کنار هم جمع کرده است. همچنین برای ۱۷ اکتبر، فراخوان اعتراضی بزرگی از سوی جنبش جلیقه‌زرها داده شد.

•• خواسته‌های اصلی این جنبش چیست و آیا با گسترش اعتراض‌ها این خواسته‌ها تغییری کرده‌اند؟

• خواسته‌ها بسیار متنوع هستند، اما محور اصلی بیشتر آن‌ها اعتراض به کمبود بودجه آموزش و پرورش و خدمات عمومی است؛ وضعیتی که نتیجه آزادسازی اقتصادی شتابان در طول چند دهه گذشته است. دبیرستان‌ها سال‌هاست که با کاهش

بودجه دست‌وپنجه نرم می‌کنند. تعمیرات ضروری انجام نمی‌شود، به‌ویژه در مناطق محروم حومه پاریس. ساختمان‌ها عایق‌بندی بسیار ضعیفی دارند (به‌طوری که دمای کلاس‌ها در تابستان و زمستان طاقت‌فرسا می‌شود)، توالت‌ها کافی نیستند یا همیشه خراب و غیرقابل استفاده‌اند. در مناطقی که این قیام از آنجا آغاز شد، دانش‌آموزان خواستار حداقل امکاناتی هستند که بتوانند در شرایطی انسانی درس بخوانند؛ به‌ویژه جایگزینی واقعی برای معلمان غایب. در اکثر قریب به اتفاق دبیرستان‌ها، بیشتر دانش‌آموزان به دلیل کمبود نیروی انسانی دست‌کم یک معلم را در طول سال تحصیلی از دست می‌دهند.

حتی وقتی معلمان برای مدتی طولانی (گاهی چند ماه) غایب هستند، هیچ معلم جایگزینی فرستاده نمی‌شود، مگر برای سال‌های آخر که امتحان‌های نهایی برگزار می‌شود. جذب معلمان فقط از درون همان منطقه آموزشی انجام می‌شود و به همین دلیل گاهی تعداد متقاضیان از تعداد صندلی‌های خالی کمتر است. در منطقه سن-سن-دنی، یک دانش‌آموز در طول دوران تحصیل خود به‌طور میانگین بین ۱۲ تا ۱۸ ماه از آموزش محروم می‌شود که بسیار بیشتر از میانگین کشوری است. از سوی دیگر، به دلیل فشار اقتصادی و فقیرتر شدن خانواده‌ها، از هر چهار

کودک نزدیک به یک کودک مجبور است دست کم یک وعده غذایی در روز را حذف کند. با اینکه قرار بوده غذای مدارس ارزان و اقتصادی باشد، وضعیت فرسوده مدارس در حومه‌ها باعث شده کیفیت غذاها افت کند و حتی گاهی مواد غذایی آلوده به حشرات یا انگل باشند.

دسترسی به آب سالم نیز یکی دیگر از خواسته‌های بسیار مهم است، چرا که تعداد زیادی از مدارس، به‌ویژه در سرزمین‌های فرادریایی، آب آشامیدنی ندارند. برخی مدارس حتی وضعیت بهداشتی خطرناکی دارند و در آب لوله‌کشی آن‌ها آلودگی‌های میکروبی پیدا شده است. در نهایت، دانش‌آموزان خواستار فضاهای آموزشی استاندارد هستند: برای نمونه، سقف و دیوار بسیاری از دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها دچار کپک‌زدگی شدید است که سلامت تنفسی افراد را به خطر می‌اندازد. سقف‌های ترک‌خورده روی سر دانش‌آموزان یا معلمان می‌ریزد، در برخی مدارس موش دیده می‌شود و کلاس‌های کانکسی و پیش‌ساخته‌ای که قرار بود ابزاری موقت باشند، اکنون ۲۰ سال است که به همان شکل باقی مانده‌اند. دانشجویان دانشگاه نیز خواستار دسترسی به مسکن ارزان و مناسب هستند.

•• این جنبش چگونه مدیریت و سازمان‌دهی می‌شود؟ معمولاً چنین جنبش‌هایی با چالش ساختاری روبه‌رو هستند و میان مدیریت خودجوش و افقی با مدیریت متمرکز و عمودی کشمکش وجود دارد. آیا یک ساختار سازمان‌یافته کشوری شکل گرفته یا هنوز با مجموعه‌ای از گروه‌های محلی روبه‌رو هستیم؟

• نقطه قوت و ویژگی برجسته این جنبش در این است که خود دانش‌آموزان متوسطه آن را پایه‌گذاری و سازمان‌دهی کردند.

آن‌ها کاملاً مستقل عمل کردند و در هماهنگی کردن اقدام‌های خود بسیار موفق بودند. برخی از آن‌ها پس از بستن مدرسه خود، برای کمک و حمایت به سراغ دانش‌آموزان مدارس همجوار یا شهرهای نزدیک‌تر رفتند. این اعتراض گسترده به‌طور طبیعی پای سازمان‌ها و اتحادیه‌های صنفی را هم به مبارزه باز کرد، بدون آنکه اجازه دهد یک ساختار دستوری از بالا به پایین به آن‌ها تحمیل شود. شبکه‌های اجتماعی نیز به جوانان سراسر فرانسه این امکان را دادند تا با هم ارتباط بگیرند و تشکلهایی در سطح ملی بسازند و اجازه ندهند اعتراض‌ها در سطح محلی محدود

بماند. برای نمونه، فراخوان "پس گرفتن باستیل" در شبکه‌های اجتماعی شکل گرفت و به یکی از بزرگ‌ترین تجمع‌ها در روز پنجشنبه ۸ اکتبر تبدیل شد. این نام اشاره‌ای است به فتح زندان باستیل در ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ در جریان انقلاب کبیر فرانسه که هر سال در روز ملی فرانسه گرامی داشته می‌شود.

•• برخی تحلیل‌گران می‌گویند این حرکت فراتر از مسائل مربوط به مدارس است و نوعی ایستادگی در برابر رشد جریان‌های راست‌گرا و پاسخ نسل جوان در آستانه انتخابات سال آینده است. این تحلیل تا چه حد درست است؟

• فراتر از خواسته‌های آموزشی، این جنبش موضعی کاملاً روشن در برابر سیاست‌های نئولیبرالی و جریان راست افراطی گرفته است. با توجه به اینکه احزاب حامی امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، در ۸۶ درصد از لوایح مجلس ملی با

بزرگ‌ترین حزب راست افراطی یعنی تجمع ملی رأی یکسان داده‌اند، این رویکرد جوانان اصلاً تعجب‌آور نیست. شعارهای متعددی در راهپیمایی‌ها شنیده می‌شود؛ مانند «همه از تجمع ملی متنفرند»، «جوانان می‌گویند جبهه ملی گم شود» (نام قدیمی حزب تجمع ملی) و همچنین شعار معروف ایتالیایی **Siamo tutti antifascisti** «همه ما ضدفاشیست هستیم» که نشان می‌دهد نسل جوان سیاست‌های بازگشت به عقب و ارتجاعی را بر نمی‌تابد. انتظار می‌رود حضور جوانان در انتخابات ریاست‌جمهوری آینده بسیار پرشور باشد؛ طوری که طبق نظرسنجی‌ها از هر دو رأی‌دهنده جوان، نزدیک به یک نفر قصد دارد به ژان-لوک ملانشون، نامزد چپ رادیکال فرانسه، رأی دهد.

●● خشونت زیادی علیه معترضان اعمال شده و گزارش‌هایی از مصدومیت شدید ۲۱۵ دانش‌آموز و ۸۵ معلم منتشر شده است. پاسخ دانش‌آموزان به این سرکوب‌ها چه بوده است؟

• متاسفانه از زمانی که شما این پرسش را مطرح کردید، آمار خشونت‌های اعمال‌شده علیه دانش‌آموزان به مراتب بالاتر رفته است. این رفتار غیرقابل دفاع، بی‌اعتمادی عمیقی را که از پیش نسبت به پلیس و نهادهای حاکم وجود داشت، پررنگ‌تر کرده است.

بسیاری از نمایندگان منتخب حزب فرانسه نافرمان، جنبشی که ژان-لوک ملانشون رهبری آن را در انتخابات بر عهده دارد، کنار جوانان ایستاده و از آن‌ها در برابر خشونت دفاع کرده‌اند. آن‌ها حتی تا جایی پیش رفتند که به صورت مستقیم مانع برخوردهای پلیس شدند؛ مانند اقدامی که بالی باگایوکو، شهردار سن-دنی، انجام داد. او و چند تن دیگر از نمایندگان هم در این میان به شدت از سوی نیروهای پلیس مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. واکنش‌ها متفاوت بوده است: گروهی از جوانان از نهادی که وظیفه‌اش برقراری امنیت است اما دست به سرکوب آن‌ها زده هراسان شده‌اند، در حالی که موجی از خشم بخش بزرگی از جامعه را فراگرفته است. این معترضان فقط نمایندگان چپ رادیکال نیستند، بلکه والدین، معلمان و وکلای نیز برای دفاع از حقوق این نوجوانان وارد میدان شده‌اند.

•• اخبار نشان می‌دهد که دانشجویان، والدین و کارگران نیز در حال پیوستن به این اعتراض‌ها هستند. این موضوع تا چه اندازه صحت دارد؟

• شمار زیادی از فعالان مدنی، والدین و کارگران شانه به شانه جوانان وارد عرصه شده‌اند. برخی از آن‌ها در برابر دانش‌آموزان زنجیره‌های انسانی تشکیل داده‌اند تا مانند یک سپر محافظ در برابر نیروهای امنیتی عمل کنند. این اتفاق بسیار تعیین‌کننده است؛ زیرا نشان می‌دهد جنبش رشد کرده و اکنون از پشتیبانی بخش بسیار بزرگ‌تری از جامعه برخوردار است و دیگر محدود به گروه‌های دانش‌آموزی یا دانشجویی نیست.

این شکل از همراهی، فرآیند تقاطع‌گرایی و پیوند مبارزات اصناف مختلف را در سراسر جامعه فرانسه ممکن ساخته است؛ آن هم در شرایطی که مردم نگرانی‌های عمیقی درباره آینده کشور دارند. اگرچه نمایندگان منتخب و اتحادیه‌های صنفی حضوری پررنگ دارند، اما ترجیح داده‌اند جوانان در صف اول

راهپیمایی‌ها بمانند تا صدای مطالبه تغییر که از سوی نسل زد و نسل‌های پس از آن فریاد زده می‌شود، رساتر به گوش برسد.

●● شنیده‌ها حاکی از آن است که برخلاف قیام‌های پیشین جوانان (مانند اعتراض‌های سال ۲۰۱۵)، این بار از نمایندگان احزاب سیاسی استقبال می‌شود و به چشم افراد فرصت‌طلب به آن‌ها نگاه نمی‌شود. آیا این موضوع درست است؟ اگر پاسخ مثبت است، علت آن چیست؟

● جنبش‌ها و احزاب سیاسی مختلفی سعی کرده‌اند به این اعتراض‌ها بپیوندند، اما باید میان عملکرد و رفتارهای آن‌ها تفاوت قائل شد. اکثر احزابی که همراه شده‌اند احزاب چپ هستند یا ادعای چپ‌گرایی دارند، اما روش کار آن‌ها زمین تا آسمان با هم فرق می‌کند. در یک سو، جریانی مانند فرانسه نافرمان قرار دارد که نمایندگان در خط مقدم راهپیمایی‌ها می‌ایستند تا از معترضان جوان در برابر پلیس محافظت کنند. این جریان متعهد شده که خواسته‌های دانش‌آموزان را برآورده

کند و بودجه‌های سنگینی به آموزش اختصاص دهد. طبیعی است که فعالان این جریان با استقبال گرم دانش‌آموزان و جوانان روبه‌رو شوند.

در سوی دیگر، بخش عمده‌ای از جریان سوسیال دموکراسی قرار دارد که نماد اصلی آن حزب سوسیالیست است؛ حزبی که مدت‌هاست نشان‌داده نه رفتاری سوسیالیستی دارد و نه دموکراتیک. نمایندگان این حزب در حرف از جوانان حمایت می‌کنند، اما کارنامه آن‌ها در زمانی که در قدرت بوده اند کاملاً برعکس بوده است. فرانسوا اولاند، رئیس‌جمهور پیشین از همین حزب سوسیالیست، مسئول سنگین‌ترین کاهش بودجه‌های آموزشی پیش از امانوئل ماکرون بود و با انتصاب ماکرون به عنوان وزیر اقتصاد، جاده را برای به قدرت رسیدن او هموار کرد. جریان‌های راست و راست افراطی نیز حتی زحمت شنیدن صدای جوانان را به خود نداده‌اند و در برنامه‌های تلویزیونی آن‌ها را اراذل و اوباش یا افراد تنبل خطاب می‌کنند. بنابراین، امروزه تنها یک سد دفاعی در برابر نابودی آموزش عمومی در فرانسه باقی مانده و همین موضوع دلیل اصلی محبوبیت چشمگیر چپ رادیکال میان نسل جوان است.

•• ما به عنوان فعالانی که از دور نظاره‌گریم، با شنیدن اخبار قیام دانش‌آموزان و دانشجویان در فرانسه ناخودآگاه به یاد رویدادهای مه ۱۹۶۸ می‌افتیم؛ شاید هم دچار رویاپردازی شده‌ایم. این حرکت چقدر به آن رویداد تاریخی شباهت دارد؟

• شباهت‌های انکارناپذیری میان این اتفاق‌ها و رویدادهای مه ۱۹۶۸ وجود دارد. اگرچه جنبش فعلی هنوز به ابعاد آن قیام تاریخی نرسیده، اما بدون شک یکی از بزرگ‌ترین حرکت‌های اعتراضی جوانان از آن زمان تا به امروز است. دولت فرانسه به شدت نگران تداوم این اعتراض‌هاست و برخی از کارشناسان، روزهای پیش رو را «بازگشت جلیقه‌زرها» می‌نامند؛ همان جنبش فراگیری که در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ کشور را به تعطیلی کشاند و فراخوان تازه آن برای ۱۷ اکتبر برنامه‌ریزی شده بود.

دیدن اینکه نسل جوان فرانسه هنوز آگاه است و می‌داند مردم این کشور ذاتاً روحیه انقلابی دارند و هرگاه حاکمان بخواهند حقوقشان را پایمال کنند بپا می‌خیزند، بسیار امیدبخش است.

امروز نسل زد و نسل‌های پس از آن سر یک دوراهی تاریخی ایستاده‌اند: آیا می‌خواهند به مسیر نظام نئولیبرالی ادامه دهند که در حال جاده‌صاف‌کنی برای به قدرت رساندن راست افراطی در سال ۲۰۲۷ است؟ یا آمادگی دارند تا با ساختار تضعیف خدمات عمومی قطع رابطه کنند و با پی‌ریزی جمهوری ششم - همان‌طور که فرانسه نافرمان و ژان-لوک ملانشون از آن دفاع می‌کنند - جامعه‌ای تازه، عادلانه‌تر و برابری‌خواهانه‌تر بسازند؟



بازیل کوپن دانشجوی حقوق در دانشگاه نانتر و یکی از سازمان‌دهندگان گروه جوانان نافرما (شاخه جوانان فرانسه نافرمان) در پانتن و او برویلیه - سن - سن - دنی است.

